

شرایط قاضی - مذکر بودن

برگه جلسه

صفحه 218 و 219

واژه «زوج» و برخی مشتقات آن در قرآن زیاد به کار رفته است. در بسیاری از موارد به معنای زوجه است. در موردی (بقره:232) به معنای شوهر آمده و به غیر این دو معنا (یعنی جفت) هم به کار رفته است.

کلمه «نساء» نزدیک به 60 مرتبه در قرآن به کار رفته است که در بسیاری از موارد به معنای «زوجات» آمده و گاه هم از آن اراده جنس زنان شده است.

بنابراین (بدون محاسبه این آیه) در قرآن استعمال رجال به معنای شوهران نداریم و استعمال نساء به معنای همسران بسیار داریم. این تتبع ممکن است ادعای استعمال رجال را در آیه به معنای شوهران قدری در تنگنا قرار دهد. ضمناً در خود محیط خانه هم از جنس مرد فقط شوهران نیستند، گاه شخص دیگری حضور دارد مثل جد پدری در مسأله ولایت بر اطفال با نبود پدر و بودن مادر. و با توجه به این که نفقه بخشی از خانواده هم بر عهده اوست، دلیلی بر خروج آن از حوزه آیه نداریم.

(جلسه صد و سوم)

تحقیق و بیان رأی مختار در دلالت یا عدم دلالت آیه بر مطلوب مستدل

نسبت به مقدمه اول (آیه در مقام انشا است) میتوان احتمال خبری بودن آیه را رد کرد و همسو با فهم مفسران و باحثان در اطراف آیه (تا آن جا که ما دیده ایم)، قائل شد که آیه کریمه مفاد انشایی دارد و اگر مفاد خبری هم دارد با طرح آن در قرآن و اقامه دلیل برای آن و ادامه گفتگو از آن، این تکوین مورد تایید قرار گرفته است.

بنابراین مقدمه اول از مقدمات سه گانه استدلال تمام است.

نسبت به مقدمه دوم می توان موضع انکار گرفت! به راستی با چه بیانی می توان گفت: «قوام»¹ به معنای «ولی» و صاحب اختیار در همه شئون (دقت کنید) است؛ امری که نه التزام فقهی بر وفاق آن است و نه بیانی مقنع از آن به عمل آمده است. آن چه از آیه استفاده می شود این است که تدبیر، مدیریت، محافظت از منافع، تکفل امر، بر عهده مردان (یا شوهران) است. باید توجه کرد که مدعای مخالف استدلال به آیه، این نیست که «قوام» ظهور در معنای دوم دارد، بلکه مدعی است احتمال معتنابه این معنا وجود دارد و همین مقدار از احتمال برای رد استدلال مستدل به آیه کافی است. در ادامه و پس از گفتگوی بیشتر از مقدمه سوم، تضییق بر مقدمه دوم را ادامه می دهیم.

نسبت به مقدمه سوم باید گفت: هر چند واژه رجال و نساء به راحتی بر صنف مردان و زنان اطلاق می شود و در قرآن کریم هم این اطلاق دیده شده است، لکن سیاق آیه (مجموعه دو آیه) نمی گذارد که این آیه از طریق اول از راه های مورد اشاره برای توسعه گستره آیه، ظهور و شمول پیدا کند. و این که برخی از مفسران ادامه آیه را مزاحم انعقاد ظهور آیه در شمول ندانستند، صحیح نیست. مزاحمت سیاق برای عدم انعقاد ظهور در شمول امری عرفی است و به اعتقاد ما - به عنوان یک فهمنده - مجموعه این دو آیه به طور مباشر و مستقیم مطلبی مهم را مرتبط با اداره خانه از سوی شوهر و همسرش (نه بقیه) بیان می کند و نه بیشتر. البته استفاده توسعه از راه های دیگر مثل عموم تعلیل که در سخنان مرحوم طباطبایی بود، سخن دیگری است که - چنان که در ادامه می آید - قابل دفاع می نماید، لکن پاسخ به شبهه مانعیت ادامه آیه برای انعقاد اطلاق، به گونه ای که ایشان بیان کرد، کامل نیست. فتامل تعرف.

ادامه تفسیر آیه

به نظر ما مفاد این دو آیه این است: شوهران به دلیل برتری جسمی، برتری در تدبیر و تعقل و مسئولیت پرداخت نفقه قائم بر زنان در مدیریت خانه هستند. زنان نیز مسئولیت دارند. طبیعی است که برخی زنان این برنامه را نپذیرند (تخافون نشوزهن) و امر اداره خانه را مختل سازند، در این جاست که مردان باید به راه‌هایی متوسل شوند. (فعظوهن...) البته گاه نیاز به دخالت نیروی خارجی است (و الا طبیعی است ابتدا باید با خوددرمانی و قرنطینه خانگی زن و شوهر مشکل خود را حل کنند و به صحن بیرون نکشانند) در این جاست که گزینه حکمیت پیش می‌آید (و ان خفتم شقاق بینهما...)

(پایان جلسه)

نکات قابل برداشت از آیه بر اساس این تفسیر

با این تفسیر طبیعی از آیه معلوم شد:

1. مراد مباشر و مستقیم از مردان و زنان، شوهران و همسران هستند؛
2. مراد از قیمومت تدبیر و اداره خانه با محوریت شوهر است؛
3. منظور از نشوز هر گونه مخالفت زن در امر اداره خانه است.

1. القوام: المتكفل بالامر. قام الرجل على المرأة : صانها و قام بشأنها. قد جيء القيام بمعنى المحافظة و الاصلاح و منه قوله تعالى: *«الرجال قوامون على النساء»*. و... (متخذ از متون متعدد لغت).

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتگوی ما راجع به استدلال به آیه ی قوامون بود.

یکی از فضلا سؤالی پرسیده اند راجع به سالروز میلاد امام حسین ع و فطرس ملک که خیلی مشهور شده است با این که ما در مورد میلاد امام ع اینقدر نکات ظریف و دقیق و قشنگ داریم که اگر کسی داستان تولد ایشان را از ارشاد شیخ مفید یا به کتاب فارسی منتهی الآمال مراجعه کند نیاز نیست که مثل این داستان را که خیلی هم کلیشه ای شده است مطرح کنیم. این قصه با ضوابط شرعی یا آیات قرآن چطور جمع می شود وقتی که قرآن می فرماید فرشتگان لایعصون الله و یفعلون ما یؤمرون و بعد گفته شود فطرس ملک اطاعت نکرده بود، آیا این از روایاتی نیست که باید عرضه کنیم بر قرآن و چون مخالف کتاب است کنار بگذاریم؟ راجع به این روایت گفته اند روایت مرسله است و اصلا نوبت به عرضه بر قرآن نمی رسد، چون شرط اول عرضه این است که سند داشته باشد از این جهت نقل این جور روایات ما فکر می کنیم نه خدمت به دین است و نه خدمت به قرآن و اهل بیت ع. حال اگر کسی تحقیق کرد و به این نتیجه رسید که سندش اعتبار دارد و مبنایش هم این بود که خبر ثقه در غیر احکام اعتبار دارد چون این مطلب مورد بحث و اختلاف است، بگوییم این فرشته عصیان نکرده بوده، ترک اولایی کرده بوده است، خطایی کرده بوده که باید تنبیه می شده است گرچه در قرآن داریم که وهم یفعلون ما یؤمرون، یا بگوییم آن عامی است که قابل استثنا است و در ساحت فرشتگان هم ممکن است که بعضا ترک اولاهایی صورت بگیرد و راه پیدا کند گرچه به نظر ما مشکل است ولی اگر کسی قائل شود نمی توان گفت که خلاف ضرورت شریعت رفته است. بگوییم قرآن عامی است که قابل تخصیص است گرچه خود من چنین حرفی را نمی زنم و از ساحت فرشتگان عظیم به ویژه فرشتگان اعظمی چون جرائیل، اسرافیل، عزرائیل، میکائیل علیهم صلوات الله باید عذر خواهی کرد.

تحقیق و بیان رأی مختار در دلالت یا عدم دلالت آیه بر مطلوب مستدل

در این جا افراد زیادی داریم که آیه را مستند خویش قرار داده اند برای فتوا به ممنوعیت زن از پذیرش پست هایی که مشوب به ولایت است و در آن ها امر و نهی است، در آن ها اطاعت کردن و اطاعت شدن است.

سه مقدمه بود در استدلال. مقدمه ی اول این بود که آیه در مقام انشاء است. خداوند متعال که می فرماید: الرجال قوامون علی النساء یعنی الرجال باید قوام بر زنان باشند. باید در کلام نیست ولی رب خبر آرید منه الانشاء از جمله این آیه. ما در مقابل مستدل احتمال خبری بودن را مطرح کردیم و سؤال کردیم که شما چه دلیلی دارید بر این که خبر در مقام انشاء است بلکه خبر در مقام خبر باشد. یعنی خداوند می فرماید ای مؤمنین ای مردم ای مسلمانان همه می دانید به خاطر تفرقی که مردان دارند و به خاطر مسؤلیت انفاقی که ما بر عهده ی آن ها گذاشته ایم، مردان قوام زنان می شوند (خبر باشد) ولی اگر ما باشیم و انصافمان می گویم این جمله همانطور که متفاهم بزرگان تا الآن بوده است (این تفاهم ها نباید ساده انگاشته شود، البته ممکن است کسی بگوید این تفاهم مورد بحث واقع نشده است تا بگوییم بحثش مطرح شده بوده و موضع روشنی در موردش گرفته اند، بحث نشده است ولی به هر صورت این تفاهم را ما به راحتی از کنارش عبور نمی کنیم) مخصوصا اگر خبر هم باشد خدای متعال می خواهد این خبر را به لسان تأیید بفرماید؛ ما نمی خواهیم بگوییم هر چه را قرآن نقل می کند و اشکال نمی گیرد معنایش تأیید است چون این را برخی را گفته اند مثلا راجع به داستان موسی، عیسی، یوسف و دیگران مطالبی را نقل می کند، ما نمی توانیم بگوییم به لسان تأیید است اما در این جا دارد اعتباراتی بر آن بار می شود که الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله و بما انفقوا و بعد شروع می کند به بیان مسائل بعدی لذا به نظر ما نباید شک کرد که این آیه اگر خبر هم باشد چون بعد از آن می خواهد مسائل مهمی بر آن بار شود، صرف خبر نیست. پس مقدمه ی اول تمام است.

اما مقدمه ی دوم که قیمومت به معنای حکومت، ریاست، احاطه، ولایت، امر، ناهون است و همه ی این ها از قوامون به دست می آید را قبول نداریم ممکن است کسی بگوید القوامون یعنی المحافظون، المراقبون، المتكفلون لمخارجهن، لغت گفت القوام المتكفل بالامر یعنی کسی که متکفل یک کاری است، دیگری (ابن منظور) گفت: قام الرجل علی المرأة یعنی صانها محافظتش کرد، قام بشأنها، قد یجیء القیام بمعنی المحافظه و الاصلاح و منه قوله تعالی الرجال قوامون علی النساء. دیروز گفتیم که این معنا احتمالش هم که باشد کافی است. کسی که می خواهد استدلال کند باید به حد ظهور و اطمینان برساند ولی که کسی که می خواهد استدلال را باطل کند کافی است که به حد یک احتمال عقلایی برساند. و این احتمال در این جا عقلایی است و اگر اینطور باشد دیگر از قوامون ریاست و حکومت و فرمان دادن استفاده نمی شود که کسانی مثل علامه طباطبایی و فقهای زیادی به این آیه استدلال کنند و به حکم این آیه بگویند که چون مرد باید قوام باشد پس زن نباید امر و نهی کند در نتیجه در قضاوت چون امر و نهی هست زن نمی تواند قاضی شود. البته این عرض آخر من نیست. بعد از بیان مقدمه ی سوم برمی گردیم و نتیجه ی نهایی را عرض خواهم کرد.

پس نسبت به مقدمه ی دوم می توان موضع انکار گرفت. به راستی با چه بیانی می توان گفت قوام به معنای ولی، صاحب اختیار در همه ی شئون اجتماعی است؟ این مطلب علاوه بر این که دلیل ندارد مورد التزام فقهی فقها هم نیست (حتی در خانه هم التزام فقهی ندارند چه برسد به اجتماع).

در مورد مقدمه ی سوم دیروز یک تتبع قرآنی داشتیم و این نتیجه را گرفتیم که اگر آیه ی مورد بحث را در نظر بگیریم در هیچ جای قرآن رجال به معنای شوهران نیامده است. از شوهران در یک جا تعبیر به زوج شده و در بقیه ی موارد هم تعبیر به بعل شده است. بله نساء به معنای همسران و زوجات زیاد آمده است.

راجع به مقدمه ی سوم باید بگوییم اگر کسی بخواهد از کلمه ی الرجال و النساء استفاده ی توسعه بکند و بگوید الرجال یعنی جنس مردان و النساء یعنی جنس زنان که غیر خانواده هم داخل در مدلول آیه شود، به نظر ما آیه همراهی نمی کند حتی با آن مقدمه ای که دیروز من بیان کردم. ما قبول داریم که رجال به معنای مردان و جنس مرد می آید و در قرآن هم زیاد استعمال شده است. ما قبول داریم که نساء به معنای جنس زنان استفاده می شود و در قرآن هم آمده است ولی سیاق آیه کجا رفته است؟ بارها و بارها گفته ایم که ما بیاد سیاق آیات را نگاه کنیم؛ این آیه چنان در بحث های خانوادگی فرو رفته است که اصلا به ذهن عرف نمی آید که این را به غیر خانواده بکشاند. اگر ما بودیم و «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض» بله ولی آیا فقط همین است؟ بلا فاصله به عنوان جهت دوم می گوید: «و بما انفقوا» بعد بحث زوجات صالحه را مطرح می کند «فالصالحات قانتات» در روایات آمده است یعنی مطیعات، زنان مطیع، در این جا مطیع یعنی دستورات شوهر را مراعات می

کند، «حافظات للغیب» حفظ حریم شوهر می کند. یعنی اگر شوهر بیرون رفت، مسافرت رفت حافظ است، اما زن هایی هستند که صالحات نیستند، ناشزه هستند می گوید با آن ها چطور رفتار کنید. خودتان حل کنید یعنی دادگاه را در خانه تشکیل دهید، اسرار را بیرون نکشید، خودتان در بین خودتان، اول خودتان حل کنید حتی به بستگان نکشید اگر نشد و درز کرد یا خودشان رفتند گفتند و بستگان دیدند این ها هر روز اختلافشان بیشتر می شود «فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها»، اگر این آیه را با این سیاق به دست یک عرف ساده بدهیم و بگوییم این آیه را برای ما معنا کن آیا می فهمد که زنان نمی توانند قاضی شوند؟ این یک نکته ی روشی و مهم است که ما در برداشت از ادله باید سیاق را، مجموعه ی آیات را (لذا ما این دو آیه را کنار هم قرار دادیم و با هم معنا کردیم) و همه را در یک بسته بررسی کنیم و بعد ببینیم از آن چه فهمیده می شود. به نظر ما این «الرجال قوامون علی النساء» به عنوان الرجال و النساء نمی توانیم قائل به توسعه شویم. گفتیم سه راه برای توسعه ی این آیه وجود دارد. راه اول همین توسعه ی لفظی بود که به نظر ما درست نیست.

علامه طباطبایی وقتی فرمود: آیه به غیر خانواده سرایت می کند با این مشکل مواجه شد که آیه در ادامه در ارتباط با خانواده است لذا گفت آن کلی است و این می شود یک مصداقش و با این حرف می خواهد بگوید ادامه ی آیه لطمه نمی زند به عموم اول؛ حرف ما با ایشان و صدها بزرگ دیگر در این جا این است که مگر سیاق فرمایشی است؟ مگر فهم عرف فرمایشی است که بگوییم آن یکی از مصداق است؟ هر امکانی که به درد نمی خورد، امکانی که عرف هم همراهی کند. آیا اگر مجموعه ی این آیه را به فهمنده ی نص بدهیم (نمی گویم عوام بلکه خواص اما با ذهن عرفی) از این آیه توسعه می فهمند (یعنی از الرجال و النساء)؟ بله راه دوم و سوم که علامه تعبیر به عموم تعلیل می کرد منتهی بعد که می خواست پاسخ دهد می گفت آن جزئی من جزئیات اول، پاسخ درست نبود و الا علامه نمیخواست از کلمه رجال و نساء استفاده کند ولی جوابی که ایشان می دهد این اشکال را دارد که سیاق که این حرف ها را ندارد.

پس این آیه «الرجال» و «النساء» اش و دلالت مباشر و مستقیمش (که بعدا اگر کسی گفت از تعلیل این آیه نه از دلالت مستقیم آن یا از اولویت قطعی آیه می فهمیم این ها از هم جدا شده باشد، آن ها کاری به سیاق ندارد، اول باید دلالت مباشر و مستقیم را بررسی کنیم) به نظر ما از خانواده بیرون نمی رود. بله راجع به بحث خانواده مطالبی دارد.

به نظر ما مفاد این دو آیه این است: شوهران به دلیل برتری جسمی، برتری در تدبیر و تعقل (به هر حال عموم مردان در عموم زن ها برتری داشته اند بر زن ها از نظر جسمی و تدبیر و تعقل و حل مشکلات و مدیریت خانه و جامعه) و به دلیل مسؤلیت پرداخت نفقه (که ما بر عهده ی آن ها گذاشته ایم) قائم بر زنان در مدیریت خانه هستند. زنان نیز مسؤلیت دارند. طبیعی است که برخی از زنان این فرایند را نپذیرند (این مساهمه را نپذیرند و بگویند ما باید رئیس باشیم) به گونه ای که امر اداره ی خانه را مختل کنند در این جا است که مردان باید به راه هایی متوسل شوند (با بحث های زیادی که این راه ها دارند) البته گاه نیاز به دخالت نیروی خارجی است و الا طبیعی است که ابتدا باید با خوددرمانی و قرنطینه ی خانگی زن و شوهر مشکل خود را حل کنند و به بیرون نکشاند ولی اگر نیاز به بیرون بود گزینه ی حکمیت پیش می آید. آیه این را می خواهد بگوید. ما معتقدیم که اگر عرفی ذهنش را سازج کند و برایش قالبی درست نکند این برداشت را دارد.

نکات قابل برداشت از این تفسیر که طبیعی ترین تفسیر برای این آیه است. انشاءالله فردا

الحمد لله رب العالمین